مدیرمسئول: محمد فاضلی
سردبیر: جواد دلیری
تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴
ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ – روابط عمومی
نشانی: تهران خیابان خرمشهر – شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸–۱۵۸۷۵
امور مشترکین: ۸۸۵۲۱۹۵۴ و ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: کارا پیام، سازمان چاپ دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (آنیل رسانه) و رواق روشن مهر

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی

ایران
www.iran-newspaper.com

سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:
دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶
پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:
۸۸۵۴۸۸۹۲–۵

میثاقنامه اخلاق روزنامه‌نگاران ایران:
www.ion.ir/news/19949.html

| تبریز | تهران | مشهد | اهواز | بندرعباس | یزد | شیراز | رشت |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۴۱ | ۳۸ | ۳۷ | ۵۰ | ۴۴ | ۴۰ | ۳۸ | ۳۵ |
| ۲۷ | ۲۷ | ۲۵ | ۳۲ | ۳۰ | ۲۸ | ۲۰ | ۲۶ |

**سخن روز**

**امام علی علیه السلام:**

اَلانصافُ راحَةٌ؛

انصاف، مایه آسایش است.

**تصنیف غررالحکم**

**و دررالکلم ص ۳۹۴، ح ۹۱۱۳**

نـــگاره

هانی انصاری

اندوه سنندج روی دوش ایران

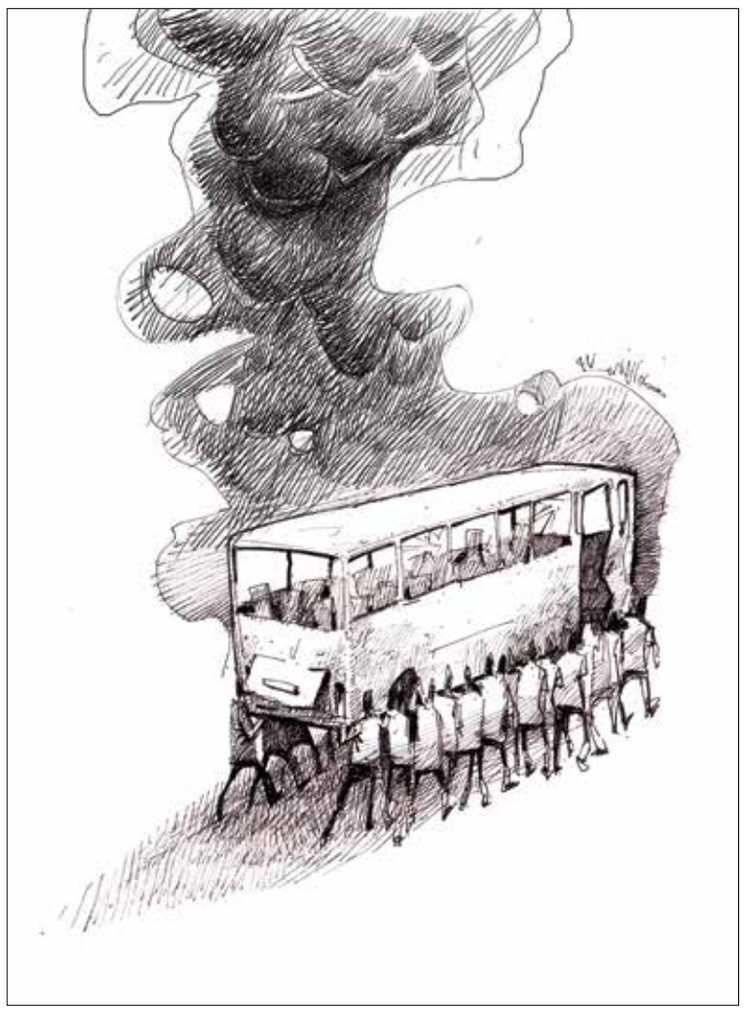

اندوه دیگری ایران را سوگوار کرد

## جان‌های شعله‌ور در سنندج

غمنامه

محسن بوالحسنی
خبرنگار

پاسی از شب گذشته بود که خبری تلخ بسرعت تمام خروجی‌های خبرگزاری‌ها را درنوردید و مردم ایران و خطه کردستان را در شوک و غمی نابهنگام فرو برد. یک تانکر حمل سوخت با اتوبوس مسافربری در ترمینال سنندج برخورد کرد که این تصادف به جان باختن تعدادی از هموطنان عزیزمان منجر شد. چهره‌های فرهنگی هنری بسیاری در واکنش به این خبر تلخ، متن‌ها و دل‌نوشته‌هایی منتشر کردند و به اهل سنندج و کردزبانان غیور تسلیت گفتند و برخی‌شان نیز یک‌بار دیگر به امنیت شهری شهروندان تأکید و تأیید کردند که جان آدمی باارزش است و باید اقداماتی عملی را طراحی کرد تا به هر چه کمتر شدن سوانحی این‌چنین کمک کند. برخی چهره‌های هنری که از همین خطه آمده‌اند و شناس خاص و عام شده‌اند در گفت‌وگو با «ایران» همدردی خود را این گونه با هموطنانشان اعلام کرده‌اند:

■ **آزرده خاطر و غمگین‌ام**

هوشنگ کامکار
موسیقیدان

از صبح دیروز که خبر سانحه تلخ تصادف را شنیدم عمیقاً غمگینم. این اتفاق تلخ نه تنها من بلکه همه مردم کردستان را غمگین کرد. من این ضایعه تلخ را از طرف خودم و گروه کامکارها به همشهری‌های عزیزم و تمامی کردها تسلیت می‌گویم. برای بازماندگان این جان‌باختگان از خداوند طلب صبر و بردباری دارم. امیدوارم که دیگر شاهد چنین فجایع تلخ و جانکاهی نباشیم. من در جریان جزئیات تصادف نیستم، اما انتظار داریم مسئولان دولتی با چاره‌اندیشی برای وضعیت جاده‌ها و ماشین‌ها و مسائل دیگر راه را بر وقوع فاجعه‌ای دیگر ببندند. آمین.

■ **غم مباد به آن سوگواران خسته‌جگر**

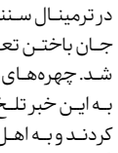

میرجلال‌الدین کزازی
ادیب و استاد دانشگاه

رخدادهایی از این گونه به هیچ گمان رخدادهایی است جان‌خراش، دل‌گزای، اندوه‌بار. رخدادهایی که در آنها کسانی جان گرامی‌شان را از دست می‌دهند اما هنگامی این رخدادهای دل‌شکن بیش از پیش مایه رنج و آزار و دریغ است که انگیزه و سبب‌ساز آن رخدادهایی نیست که نتوان از روی‌دادنشان پیش گرفت. مانند رخدادهای طبیعی از گونه زمین‌لرزه یا رانش کوه یا سیلاب‌های سترگ؛ رخدادی که به آسانی می‌توانست روی ندهد هنگامی که با چنین زیان و تاوانی هنگفت روی می‌دهد بسیار مایه پژمانی و پشیمانی می‌تواند باشد. رخدادهایی از گونه برخورد دو خودرو اگر رانندگان درست و به آیین، هوشیار و بیدار خودرو را می‌رانند آن برخورد رخ نمی‌داد یا اگر جاده به گونه‌ای نبود که رانندگان را به لغزش و خطا دچار بیاورد. آنچه در سنندج رخ داده از گونه این رخدادهاست که برافزون دریغ انگیز و اندوه‌خیز هستند. چندین تن در برخورد دو خودرو جانشان را از دست داده‌اند اما هم‌اکنون می‌توانستند زنده باشند و در آغوش خانواده خرم و خندان. چند تن درگذشته‌اند اما ده‌ها تن در سوگ نشسته‌اند به رنج و شکنج، به آزار و اندوه دچار آمده‌اند؛ اندوهی که دیری به درازا می‌تواند. من برخود شایسته می‌دانم که این رخداد روانکاه و توان‌فرسا را به بازماندگان، به آن سوگواران خسته‌جگر، غم‌مباد بگویم و از درگاه دارای دادگر شکیبایی و تاب و توان برتافتن این آزمون بزرگ را برایشان آرزو ببرم.

■ **فکری به حال جاده‌ها کنید**

قطب‌الدین صادقی
هنرمند تئاتر و سینما

من با تمامی روح و جانم به همشهری‌هایم تسلیت می‌گویم. از دیشب که خبر سانحه تصادف را شنیدم زندگی بر من حرام شده است. از همدردی همه مردم ایران و وجدان‌های بیدار و جان‌های آزاده ممنونم؛ اما صرف ابراز همدردی و همدلی مشکلی را حل نمی‌کند. باید برای توسعه راه‌ها فکری اساسی کرد. راه‌های استان کردستان ایمن نیست. با توجه به حجم رفت و آمدها این راه‌ها تکافوی نیاز کنونی آن منطقه نیست. باید متناسب با رفت و آمدها و افزایش شمار ماشین‌های مختلف مسافربری و باربری امکانات جاده‌ای هم گسترش پیدا کند. یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های توسعه هر کشوری، برخورداری آن از شبکه‌ها راه‌های ایمن و گسترده است. راه‌ها و جاده‌های کنونی برای پنجاه ، شصت سال پیش است. من نمی‌دانم چرا دولت‌های مختلف راه‌های آن منطقه را گسترش نمی‌دهند؟! باید به‌جای دامن زدن به اندوه و مدام با تراژدی روبه‌رو شدن، عقل و تدبیر به خرج داد. این اتفاق‌ها تقدیر الهی نیست و ناشی از بی‌مسئولیتی است. تاوان عدم مسئولیت‌پذیری آقایان را مردم بی‌گناه می‌دهند. دولت بیش از آنکه فاجعه‌ای دیگر رقم بخورد، فکری اساسی بکند.

■ **دل دردمندمان خون شد**

صدیق تعریف
خواننده موسیقی ایرانی

من از وقتی خبر سانحه را شنیدم، بسیار متأثر و غمگین شدم. این اندوه را نمی‌توان با کلام بیان کرد. همدرد غم همشهری‌هایم هستم و به بازماندگان حادثه تسلیت می‌گویم و برای‌شان طلب صبر و برای درگذشتگان طلب آرامش دارم. دل همه ما دائماً دردمند است، این رویدادهای تلخ هم مزید بر علت شده و بار غم ما سنگین‌تر می‌شود. انتظار این است مقامات فکری اساسی بکنند و نه تنها راه‌های تردد ماشین‌ها و وسایل نقلیه امن نیست، بلکه مسیرهای دیگر در فرهنگ و اقتصاد و اجتماع هم حال و روز خوشی ندارد. باید فکری اساسی به حال این بدحالی‌ها کرد. مسیرهای جاده‌ای ناامن جان‌ها را تباه می‌کند و مسیرهای فرهنگی و اجتماعی غیر ایمن هم روح‌ها را به تباهی می‌کشاند.

حضرات و نظرات

طنـــز

همایون حسینیان

## دنیای وارونه‌ی وارونه!

امروز تصمیم دارم دو مکالمه و پیغام و پسغامو بدون نوشتن اسم افراد براتون اینجا بذارم ببینم می‌تونین حدس بزنین این صحبت‌ها مال کدوم قشر از افراد جامعه هست بعد متن کامل خبرو براتون بذارم. ۱- نفر اول: «آقای فلانی با آقای بهمانی پشت پرده دارن کلی پول می‌خورن و با هم زد و بند دارن!» نفر دوم: «هرکی از این حرفا می‌زنه سند رو کنه و اگه سند نداره دهنشو ببنده». نفر دوم: «فلانی من اگه دهنمو باز کنم تو باید دهنتو گل بگیریا!». خب تونستین حدس بزنین؟ این صحبت‌ها مربوط به حسین فرحبخش و رامبد جوان است که اتفاقاً افرادی هستن که در فضای رسانه‌ای و تصویری کشور دارن فعالیت می‌کنن و تولیداتشون کلی مخاطب هم داره.

جریان اینه که به گزارش تابناک:«بعد از عدم اکران فیلم تازه محمدحسین فرحبخش در سالن‌های سینمای شهر تهران، احمدی مدیر سینماشهر که از قضا تهیه کننده برنامه خندوانه نیز هست و سوله مدیریت بحران شهر تهران در دوره تهیه کنندگی او به «خندوانه» اختصاص پیدا کرد، مانع این اکران شده بود و همین مسأله واکنش فرحبخش را به دنبال داشت و او را رانت‌خوار خواند و پای رامبد جوان را به میان کشید.»

حالا مکالمه دوم فکر می‌کنین مال کیه؟ ۲- نفر اول: «می دونی چیه عزیزم اطرافیانت نمی‌ذارن ما باهات تماس بگیریم هی مخالفت می‌کنن!» نفر دوم: «ولشون کن! بهشون محل نذار! اونا همه شون احمق و نادونن! به حرفاشون گوش نکن. تو زنگتو بزن!» خب اینو تونستین حدس بزنین؟ نه این مکالمه دو عاشق و معشوق نیست، بلکه مکالمه پوتین و ترامپ بود. تسنیم گزارش داده: «دونالد ترامپ رئیس جمهوری امریکا در گفت‌وگویی که اوایل امسال با ولادیمیر پوتین رئیس جمهوری روسیه داشته است، مشاوران و دستیارانش را که مانع برقراری تماس تلفنی رهبران دو کشور شده‌اند، افرادی نادان و احمق ارزیابی نموده است.» همچنین در ادامه اومده: «پوتین برخی مشاوران دولت ترامپ را متهم کرده است که مانع برقراری تماس تلفنی با رئیس جمهوری امریکا شده‌اند » عجب دنیا وارونه شده. الان دیگه معلوم نیست کی به کی می‌خواد چی بگه. همه چی با هم قاطی شده. لابد فردا باید انتظار داشت مکالمه دو تا عاشق و معشوق اینجوری باشه: «عاشق: کی می‌توانید قرار بگذارید تا با هم گفت‌وگوی مستقیم کنیم؟ معشوق: ابتدا شما تهدیدهاتان را قطع کنید تا بستر برای مذاکرات فراهم شود بعد صحبت از گفت‌وگوی مستقیم کنید!»

وقایع‌نگاری لیلی گلستان از چهل سال رویدادهای فرهنگی و اجتماعی ایران در تازه‌ترین کتابش

## از احمد محمود تا عباس کیارستمی

گپ

حسن همایون
خبرنگار

لیلی گلستان، چهل سال یادداشت‌های منتشر شده‌اش در روزنامه‌ها ورسانه‌ها متعدد را گزینش کرده و در کتاب «آن‌چنان که بودیم» تدوین و در نشر حرفه هنرمند منتشر کرده است. او به پرسش‌هایم درباره این اثر توضیح داد. کتابی که وقایع نگاری چهل سال گذشته در حوزه فرهنگ و هنر است. این اثر امروز ساعت شش در شهر کتاب دانشگاه رونمایی می‌شود. لیلی گلستان میزبان دوستدارانش است و علی شروقی و فؤاد نظیری هم از این کتاب خواهند گفت.

■ **در نخستین نوشته مطبوعاتی‌تان خطاب به اوریانا فالاچی جوابیه‌ای نوشتید، در حالی که فالاچی برای گفت‌وگو با محمدرضا شاه به ایران آمده بود، آن جوابیه تبعاتی امنیتی برای شما نداشت؟**

اوریانا فالاچی برای مصاحبه با شاه به ایران آمد. پیش از مصاحبه یک نشست مطبوعاتی تشکیل داد، در ابتدای کار یک لنگه کفشش را در آورد و زد روی میز و گفت این حواله سر مترجم و ناشری که بدون دادن کپی رایت به ما، کتابم را چاپ کردند. من هم در کیهان آن روز در چند خط مختصر نوشتم که شما به ویتنام رفتید برای اینکه مردم دنیا را متوجه جنگ و زشتی‌هایش کنید یا قصد شما از این کار مال اندوزی بوده است. فردا که می‌رود پیش شاه به شاه می‌گوید، این چه مملکتی است که کتاب من را بی‌دادن حق من چاپ می‌کنند. شاه هم با لبخند می‌گوید شما چه خبرنگاری هستید که نمی‌دانید ما جزو کپی رایت نیستیم!

■ **کتاب در برگیرنده گزیده یادداشت‌های شما درباره رویدادهای مختلف فرهنگی و اجتماعی و همچنین درباره فعالیت‌ها و ترجمه‌های شماست، ملاک‌های‌تان برای برگزیدن یادداشت‌ها چه بود؟!**

ملاکم برای گزینش تأثیرگذار بودن نوشته‌هایم بود. یادداشت‌ها و مصاحبه‌ها شاید ده برابر چیزی است که در کتاب می‌بینید. ناشر به من گفت که علاقه‌مندیم گزیده‌ای از یادداشت‌ها و مصاحبه‌های‌تان را چاپ کنیم و پرسید آیا آنها را جمع‌آوری کرده‌اید و دارید؟ من هم گفتم، یک کیسه زباله برداشتم و هر آن‌چه نوشته بودم در مطبوعات و هر آن‌چه که درباره من و کتاب‌هایم در مطبوعات نوشته شده بود را در این کیسه می‌انداختم. در نهایت پنج کیسه پر از بریده روزنامه و مجله شد. ناشر گفت از میان آنها گزینش کن که کردم و گزینش‌های من را ناشر انتخاب مجدد کرد و شد این کتاب که می‌بینید.

■ **شماری از یادداشت‌های این کتاب برای شما عزیزترند، آن یادداشت‌ها کدام است و چرا این‌ها را بیش‌تر دوست دارید؟**

در چند شماره مجله هفت سلسله یادداشت‌هایی نوشتم با عنوان «الو الو این جا تهران» که خیلی کارش گرفت و از آنها استقبال شد. در مورد اتفاقات روزمره و حیرت انگیز شهر تهران بود! یادداشتم در سوگ بهمن جلالی دوست نازنینم که هر وقت باز خوانی‌اش می‌کنم گریه‌ام می‌گیرد. یا مطلبی در مورد احمد محمود با عنوان «سیگار کشیده اید؟» احمد محمودی که چندین هفته پیاپی به خانه‌اش می‌رفتم تا با او مصاحبه کنم و کلی با او دوست شده بودم؛ نویسنده محبوب من. نوشته‌ای در مورد پدرم در مجله نگاه نو، که خیلی‌ها به من خرده گرفتند اما خودش گفت از همه راست‌تر مال تو بود. یادداشت در سوگ عباس کیارستمی یا علی حاتمی، دوستان سالیان سال‌ام که از دست دادن‌شان آواری برسرم بود. همچنین نوشته‌ای در مورد زندگی با نعمت حقیقی در مجله فیلم با عنوان «یک اپیزود از صدها اپیزود یک زندگی» که خیلی زیاد مورد استقبال خواننده‌ها قرار گرفت. دیگر اینکه نوشته‌ای برای بهاریه آخر سال ۱۳۸۸ به‌نام «آخر بهار» که در روزنامه بهار منتشر شد. این یادداشت‌ها را خیلی دوست داشتم. حالا که این کاغذهای بریده تبدیل به کتاب شده و در کنار هم قرار گرفته‌اند برایم معنای دیگری پیدا کرده است. تاریخچه‌ای شده از این چهل سال بیشتر در باب فرهنگ و هنر و اجتماعی که در آن زندگی می‌کنیم با تمام خوبی‌ها و بدی‌ها و کاستی‌ها. با تمام آدم‌های بزرگی که دارد و داشته است. وقتی این‌ها را پشت سر هم می‌خوانیم انگار رمان چهل سال زندگی‌مان را می‌خوانیم. همین.

عکس: علی محمدی / ایران

به یاد شادروان محمد بسته نگار

## تعادل در رفتار و گفتار

یاد

سعید درودی
روزنامه‌نگار

یکی از دوستان که اوایل انقلاب منصب قضایی داشت تعریف می‌کرد که در روزهای اولیه پیروزی انقلاب اسلامی خدمت آیت‌الله طالقانی بودم. خبر آوردند محاکمه‌ای انقلابی برگزار شده است. در زمانی کوتاه، قاضی رأی داده و مجری احکام نیز رأی را اجرا کرده است. ایشان می‌گفت به آیت‌الله طالقانی عرض کردم آقا هر چند که معتقد باشیم که چنین محکومی مستحق مجازات بوده است اما به هر حال باید کیفرخواستی تهیه شود و به متهم ابلاغ گردد. وی دفاعیاتش را تنظیم کند. حاکم رأی دهد. محکوم‌علیه اگر اعتراضی دارد مطرح کند و مرجعی بالاتر به اعتراض رسیدگی کند و اگر اعتراض پذیرفته نشد رأی به مرحله اجرا درآید و این مراحل نمی‌توانسته است در این مدت کوتاه طی شود. وی می‌گفت: آیت‌الله طالقانی تلفنی موضوع را از مسئول اجرای رأی سؤال کردند و ایشان پاسخ داد: رأی توسط یک شخص عادل صادر شده است. آیت‌الله طالقانی بلافاصله گفتند: ما در این زمان به انسان‌های «متعادل» بیشتر نیاز داریم تا «عادل».

کسانی که با مرحوم بسته‌نگار آشنا بودند از جمله خود بنده که البته از بعد از پیروزی انقلاب با ایشان آشنا شدم گواهی می‌دهند که وی یکی از مصادیق برجسته شخصیت‌های متعادل در حیات سیاسی و اجتماعی ایرانیان بود. شاید این روحیه و بهتر است گفته شود خط مشی بود که رابطه ایشان را با آیت‌الله طالقانی بیشتر از رابطه یک داماد با پدر همسر یا دو همفکر یا دو همرزم یا همراه سیاسی به یک رابطه عمیق انسانی و عاطفی تبدیل کرده بود.

همه کسانی که با مرحوم بسته‌نگار آشنا بودند می‌دانستند که آن مرحوم مبانی فکری بسیار مرزبندی شده و مواضع سیاسی و اجتماعی بسیار دقیقی داشت و در طول بیش از نیم قرن تلاش و تکاپوی سیاسی نیز هیچگاه در مبانی فکری و مواضع اساسی سیاسی‌اش خللی وارد نشد اما همه دوستان می‌دیدند که همیشه با رویی گشاده در گفت‌وگوها و مذاکرات شرکت می‌کرد. به هر کس که نظر مخالفی داشت توصیه می‌کرد نظرت را بنویس و منتشر کن. بعد خودش با جدیت بسیار نظرات مخالف را نقد می‌کرد. همیشه چندین مقاله و مجله از نظرات و مواضع کسانی که با نظراتشان مخالف بود در کیفش داشت و با هر یک از دوستان که مواجه می‌شد ابتدا توضیح مبسوطی در مورد مقاله می‌داد که نشان می‌داد مقاله را بدون پیشداوری و تعصب خیلی دقیق و خوب خوانده و بعد تقاضا می‌کرد اگر نقدی یا پاسخی دارید بنویسید و منتشر کنید. مرحوم بسته‌نگار با توجه به همین روحیه، کاملاً مطابق با اقتضائات توسعه‌یافتگی زندگی می‌کرد همان‌طور که شما وقتی از یک خانه‌ای با حیاط و سرای مستقل به یک آپارتمانی در یک مجتمع مسکونی نقل مکان می‌کنید و متوجه می‌شوید که دیگر باید علاوه بر علایق خودتان و خانواده‌تان به علایق سایر ساکنان مجتمع مسکونی نیز احترام بگذارید و در رفتن و آمدن و صحبت کردن و معاشرت کردن، محیط و فضای مجتمع مسکونی را نیز در نظر بگیرید در سطح جامعه هم کسانی مانند مرحوم بسته‌نگار که متوجه اقتضائات توسعه یافتگی و زندگی مدرن شده بودند در عمل و نظر ضمن پایبندی به عقاید و باورهایشان، به اصولی چون گفت‌وگو، تساهل، رعایت حقوق دیگران و ضرورت رسیدن به توافق با دیگران رسیده بودند و برای تحقق این موارد وقت می‌گذاشتند. بنده در مراوداتی که با مرحوم بسته‌نگار داشتم هر چند با توجه به گستردگی زمینه فعالیت ایشان مراودات بنده جزئی بسیار کوچک از حیات اجتماعی و سیاسی آن مرحوم را تشکیل می‌داد بخوبی احساس می‌کردم که بسته‌نگار به‌عنوان یک فعال سیاسی ملی و آزادیخواه، فقط مدعی آزادی نیست و فقط خودش را در مقامی نمی‌بیند که آزادی را از حکومتگران مطالبه کند بلکه در زندگی شخصی‌اش زیستی آزادمنشانه دارد، به عقاید مختلف احترام می‌گذارد و این توانایی را دارد که با افراد دیگری که سلایق مختلف دارند همنشینی کند و پروژه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی را با آنها پیش ببرد.

**مراسم تشییع زنده‌یاد محمد بسته‌نگار، امروز ساعت ۹ از مقابل حسینیه ارشاد و مراسم یادبود او روز یکشنبه ۹۷/۴/۲۴ از ساعت ۱۸ تا ۱۹/۳۰ در مسجد جامع شهرک غرب برگزار می‌شود.**

یادی از مرحوم اسدالله اسماعیلی گوینده پیشکسوت خبر

## برای یک دهه تصویر و صدا

قاب قدیمی

سعید فانیان
فعال رسانه‌ای

چند ماه پیش بود که از بیماری سخت آقای اسماعیلی گوینده سال‌های دهه شصت سیما و بستری شدنش در یکی از بیمارستان‌های امریکا از طریق برنامه صبحگاهی سیما مطلع شدیم و با کمال تأسف در فاصله کوتاهی خبر رسید که او نتوانست از چنگ بیماری ناگهانی وسخت خود جان سالم به در ببرد و درنهایت سوم تیرماه سال جاری پیکر او (که خانواده‌اش با پیگیری‌های فراوان از امریکا به کشور انتقال داده بودند) در زادگاهش «راور» کرمان به‌خاک سپرده شد.

اسدالله اسماعیلی را فعالان رسانه‌ای دهه شصت و همه کسانی که اخبار سیما را طی سال‌های جنگ ایران و عراق دنبال می‌کردند بخوبی به یاد دارند. حتی اگر نامش را مدت‌ها نشنیده باشند با دیدن عکس او یا تصویر تلویزیونی اجرای خبر سیما در سال‌های ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳ و ۶۴ و... بخوبی اجرای دلنشین، چهره متین و صدای رسای او را به یاد خواهند آورد. اسماعیلی متولد سال ۱۳۳۶ در شهر «راور» کرمان و دانش آموخته برتر کارشناسی ارشد راه و ساختمان دانشگاه تهران بود. او در سال ۱۳۶۰ و در زمانی که صداوسیما دچار تغییرات زیادی شده و با کمبود مجری و گوینده مواجه بود همکاری خود را با خبر سیمای جمهوری اسلامی ایران شروع کرد. در اوایل کار، اسماعیلی جوان و کم تجربه اما مسلط و با سواد، همکار خانم مریم ریاضی مجری نام آشنا و با تجربه اخبار تلویزیون شد و در ادامه به‌عنوان گوینده اول خبر سیما نظر مخاطبان و مدیران وقت را به خود جلب کرد، در آن سال‌ها گویندگان و مجریان جوان و جدیدی مانند قاسم افشار، فؤاد بابان، حسن سلطانی، ناصر مستور کاشانی، محمد رضا حیاتی، هوشنگ بختیاری، مهناز شیرازی در کنار مریم ریاضی، مسعود معینی (برای مدتی کوتاه)، ناصر احمدی (گوینده و دوبلور) رضا هلالی، ایران شاقول (که با تجربه چهارپنج ساله از ارومیه به تهران آمده بود) و در خبر رادیو گویندگان جدیدی چون آقایان هدایتی، صالحی، خانم‌ها سهیلا درودی، هدایت‌پور در کنار گویندگان با تجربه و مسلطی مانند ناهید تاج‌نیا، صفیه مظلومی، منیره مراد، حسین نادری، جواد ساری اصلانی، اسماعیل کرمی و... امر گویندگی و اجرای خبر صداوسیما را برعهده داشتند و هر روز چهره‌های جدیدتری به این مجموعه می‌پیوستند. در همان ماه‌های شروع همکاری آقای اسماعیلی بسرعت تسلط خود را در اجرای خبر نشان داد و با تسلط بالا و کمترین خطا در اجرا، از گویندگان و مجریان سطح یک خبر شد. او طی چهار پنج سالی که با رادیو و تلویزیون همکاری داشت، بیشتر فعالیتش در سیما بود و تعداد اندکی نوبت کاری در خبر رادیو داشت. آقای اسماعیلی طی چند سال همکاری با سازمان صدا و سیما به استخدام رسمی درنیامد، در ادامه در استان زادگاه خود کرمان مسئولیتی را پذیرفت و البته در مسیر فعالیت‌های دولتی و آزاد خود دچار مشکلات و سختی‌هایی نیز شد. اسماعیلی با اخذ پذیرش دوره دکترا در رشته سازه در سال ۱۳۷۲، ۱۳۷۳ عازم امریکا شد و با تلاش زیاد و هوش و ذکاوت ذاتی خود توانست با درجه ممتاز در دکترای سازه فارغ‌التحصیل شود.

مرحوم اسماعیلی طی سال‌های گذشته به‌عنوان استاد دانشگاه wyoming فعالیت داشت و سرپرستی و نظارت طرح‌های مهم و کلانی را عهده‌دار شده بود. از یکی از دوستانی که طی سال‌های اخیر با دکتر اسماعیلی ارتباط داشت شنیدم که او مسئولیت نظارت بر پروژه بازسازی و ترمیم پل معروف گلدن گیت Golden Gate Bridge سانفرانسیسکو را برعهده داشته است.

مجازستان

■ **نیاز به خانه تکانی**

یک فعال سیاسی در فضای مجازی نوشت: اصلاح وضعیت محیط کسب و کار، بهبود سیاست‌های اقتصادی و انتخاب مدیران توانا و پاکدست سه عامل مؤثر برای اصلاح وضعیت فعلی کشور است. این کاربر افزود: خروج کامل از این شرایط بدون خانه تکانی اساسی میسر نیست.

■ **غلط املایی وزیر سابق**

غلط املایی وزیر آموزش و پرورش دولت احمدی نژاد در نوشتن متنی در فضای مجازی که به غلط «خطشه» را به جای «خدشه» نوشته بود، بازتاب گسترده‌ای در فضای مجازی داشت. برخی کاربران نوشتند که با این غلط املایی ردیف کردن عنوان‌هایی مانند عضو هیأت علمی دانشگاه بوعلی، دانشیار دانشگاه تهران، نماینده مجلس و.... را چگونه می‌توان توجیه کرد.